

بررسی مکتب جنوکلاسیک در زمینه اقتصاد اخلاقی

احمد جعفری صمیمی *

محدثه باباجانی بابلی **

چکیده

هدف تحقیق حاضر، بررسی زمینه‌های اخلاقی در مکتب جنوکلاسیک است. موضوع اقتصاد اخلاقی از دهه ۱۹۹۰ بار دیگر در ادبیات علم اقتصاد مخصوصاً پس از بحران‌های دهه اول هزاره سوم مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که برخی معتقدند اقتصاد خود، زیرمجموعه‌ای از اخلاق است و علم اقتصاد بدون توجه به اخلاق بی‌معناست. از طرفی، مکتب جنوکلاسیک بر روی زمین به‌عنوان مهم‌ترین عامل تولید تمرکز کرده و شبیه مکتب فیزیوکرات‌ها در سیر اندیشه‌های اقتصادی، بر عوامل طبیعی تأکید کرده است. به عبارت دیگر،

* استاد کامل، استاد دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه مازندران.

jafarisa@yahoo.com

** دانشجو کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد.

M_babajani2000@yahoo.com

تاریخ تایید: ۱۳۹۳/۰۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۸

مکتب جئوکلاسیک ترکیبی از عقاید کلاسیک‌ها و فیزیوکرات‌ها بوده است؛ ولی نسبت به برخی از اصول این مکاتب انتقاد کرد. هنری جورج، فیلسوف و تئوری پرداز قرن نوزدهم به‌عنوان بنیان‌گذار این مکتب است. در این راستا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی، رابطه اخلاق و این مکتب بررسی خواهد شد.

نتایج حاکی از آنست که مکتب جئوکلاسیک از مهم‌ترین مکاتبی است که به نقش اخلاق در اقتصاد بسیار تأکید کرده است. علاوه بر این، مکتب جئوکلاسیک حتی جامعه‌ای را که نظام اقتصادی‌اش بر اساس اصول اخلاقی نباشد، پایدار نمی‌داند. با وجود اینکه اقتصاددانان حرفه‌ای در آن زمان بر نظریه جدایی اقتصاد از اخلاق تأکید داشتند، هنری جورج متعقد بود که اخلاق عنصر تفکیک‌ناپذیر اقتصاد است و اقتصادی که مبانی اخلاقی نداشته باشد، دیر یا زود از هم خواهد پاشید. از دیدگاه جئوکلاسیک‌ها موضوعاتی از قبیل فقر، بیکاری، عدالت با تأکید بر مالیات‌ها و توزیع درآمد و ثروت، بحران زیست‌محیطی از مواردی است که بدون توجه به مبانی اخلاقی علم اقتصاد قابل بحث و بررسی نیست.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، زمین، مالیات.

مقدمه

از دهه ۱۹۹۰ اعتماد اقتصاددانان به رویکرد مهندسی و مکانیکی در حل مشکلات اقتصادی کشورها رو به کاهش گذاشته است. در عوض، نگرش

فرامکانیکی به اقتصاد از جنبه‌های گوناگون در مجامع علمی دنیا به‌طور فزآینده‌ای گسترش یافته است. ترکیب اخلاق و اقتصاد، یکی از این نمونه‌ها است که در سال‌های اخیر به آن توجه شده است. (مؤمنی، ۱۳۸۵: ۶-۱۲) بر اساس تصور و پیش‌زمینه‌ای که از «اقتصاد» و «اخلاق» در اذهان وجود دارد، «انسان اقتصادی» و «انسان اخلاقی» در تضاد با یکدیگر به نظر می‌رسند. اقتصاد جنبه‌های مادی زندگی انسان را تبیین می‌کند و اخلاق بر جنبه‌های غیرمادی آن تأکید دارد. مفاهیم اقتصادی و اخلاقی در تضاد با هم یا حداقل در حالت عدم ارتباط با یکدیگر به نظر می‌رسند. در نگاه اول این‌طور به نظر می‌رسد که نمی‌توان مفاهیمی مثل عقلانیت، سود، درآمد و مانند آن را با مفاهیمی مثل بخشش، فداکاری، وقف و غیره جمع نمود. (سن، ۱۳۷۷) پیش از ورود به مباحث اصلی، لازم است تعاریفی از اخلاق و اقتصاد ارائه شود و حوزه‌های مفهومی هریک روشن شوند تا از مفاهیم غلطی که موجب بدفهمی می‌شوند، دوری گزینیم. سؤال اصلی این است که «آیا اخلاق در مکتب جئوکلاسیک نقش مهمی ایفا می‌کند؟»

تعاریف

اخلاق عبارت است از قواعد ارزشی و هنجاری یک جامعه که در رفتار افراد آن انعکاس می‌یابد. وقتی از اخلاق سخن گفته می‌شود، اخلاق به معنای کلی آن، اعم از اخلاق دینی و غیردینی مدنظر است. اخلاق دینی زیرمجموعه‌ای از اخلاق است. این به این معنا نیست که اگر فردی معتقد به دین (مثلاً اسلام یا مسیحیت) نباشد، بی‌اخلاق است. این تصور غلطی است که فرد مذهبی را